

اعتصام السلطنه، افطار را، اندرون دعوت دارند. دو ساعت از شب رفته، مهمانها رفتند. حضراتی که پریش منزل مایبوندند، تمام، اینجا بودند. آس بازی و بانک بازی نمودند.

سه شنبه ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳ و ۱۸ رمضان

رفتیم گردش. سر درب ظل السلطان، به موکب همایون شاهنشاهی ملحق گردیدم. که از دوشان تپه تشریف می آوردند. چاکر را احضار فرمودند، بعضی فرمایشات فرمودند، بعد تشریف بردند.

امیر خان سردار نقاهت دارند، رفته منزل ایشان، عبادت نمودم. بواسیر داشتند، بریده اند. از آنجا سوار گردیدم، رفته درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. چون مهمانها قرار گذاشته اند امشب بیاند منزل ما، زودتر مراجعت به منزل کردم. قدری تخته بازی کردند، پس از آن پرداختیم به بانک بازی. جای و سیگار و زولیا هم، فصل به فصل، می آوردند.

پنجشنبه ۱۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

درشکه نشسته، رفته در خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بندگان اقدس، اندرون تشریف داشتند. چاکر را هم احضار فرمودند. رفته اندرون، مدتی بودم. امشب احیاء است. باید برویم مسجد، قرآن سر بگیریم. عضدالدوله بود، حاجی معین السلطان، جلال الملک و انتظام الدوله. قدری نماز قضا خواندیم. ظهیرالاسلام نماز می خواند. شیخ باقر واعظ، موعظه نمود. سید ترک روضه خواند. بعد، ظهیرالاسلام قرآن سر گرفتند.

جمعه ۲۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

رفتیم حضرت عبدالعظیم. غروب افطار نمودیم. من رفته درب خانه، به خاکپای

مبارک مشرف گردیدم.

شنبه ۲۱ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

یکساعت به غروب مانده، رفتم منزل عضدالدوله، از آنجا رفتم منزل اتابک اعظم، اظهار التفات فرمودند. پالتوی مرا گرفتند، بخشیدند به یکی از نوکرهای خودشان؛ پالتو علاءالملک را گرفتند، به من مرحمت کردند. در آنجا افطار نموده، رفتیم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم؛ بسیار اظهار مرحمت فرمودند. سه ساعت از شب گذشته، ثانیاً، آمدم منزل اتابک اعظم.

یکشنبه ۲۲ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

مشب، شب احیای بیست و سیم است. باید برویم مسجد. قدری نماز قضا عقب سر آقای ظهیرالاسلام خواندم. شیخ باقر روضه‌خوان و سید ترک، روضه خواندند. ظهیرالاسلام دعای شب بیست و سیم را خواندند، در بالای منبر. تمام مردم قرآن سر گرفتند.

دوشنبه ۲۳ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

مغرب بود. آمدم افطار نمایم، عضدالدوله تلفن نمودند، رفتم آنجا افطار کردم. امشب جمعی می‌آیند منزل ما، شب نشینی، سوار شدم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد آمدم منزل، تا ساعت ده و نیم از شب رفته، بانک بازی کردیم.

سه‌شنبه ۲۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

بندگان اقدس شاهنشاهی، از صبح، تشریف برده بودند دره زرک. ملحق گردیدم. بسیار اظهار مرحمت، به این خانه‌زاد، فرمودند. در التزام رکاب مبارک بودم. با

عضدالدوله و احتساب‌الملک و عمید حضور آمدیم تا فرح آباد. بندگان اقدس همایونی توقف فرمودند، آنجا نماز خواندند، از آنجا تشریف فرمای شهر گردیدند. رفتیم منزل. شیخ‌الرئیس و صدرالسلطنه، با جمعی طلاب، به افطار مدعو بودند. تمام آمدند، افطار نمودند، رفتند. رفتیم منزل آقا محمد خان میر پنجه، تا ساعت ده بانک بازی نمودیم.

چهارشنبه ۲۵ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

رفتیم مسجد سپهسالار، موعظه حاج شیخ‌الرئیس را گوش دادم، آمدم منزل. وقت افطار بود، سید قطب‌الاشراف و آقا میرزا آقا خان آمدند، افطار کردیم. تلفن نمود، امیر خان سردار، رفتیم آنجا. امشب، حضرات رفقا، منزل آجودان حضور مهمان هستند. خیلی خوش گذشت. تا ساعت ده بودیم و بانک زدیم.

پنجشنبه ۲۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

رفتیم در خانه، به خاک پای مبارک مشرف گردیدم. تا ساعت چهار از شب رفته، درب خانه بودم.

جمعه ۲۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

درشکه نشستم، رفتیم درب خانه، به خاکپای اقدس، همایون مشرف گردیدم. افطار را، درب خانه، نمودم. از آنجا رفتیم منزل بهادرالدوله بختیاری.

شنبه ۲۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

افطار نمودم، رفتیم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا سه ساعت از شب رفته، بودم. از آنجا رفتیم منزل شبل‌الدوله، تا ده ساعت از شب رفته، مشغول بانک بازی بودیم.

یکشنبه ۲۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

افطار، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم، آمدم منزل. امشب منزل حاجی اسکندر خان دعوت داریم. تا ساعت ده بانک می‌زدیم.

دوشنبه ۳۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. رفتم منزل عمیدالملک، قدری بانک زدیم.

سه شنبه ۱ شوال المکرم ۱۳۲۳

نهار را در منزل خوردم. رفتم، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا رفتم منزل امیر خان سردار.

چهارشنبه ۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

بندگان اقدس شاهنشاهی، به عزم توقف ده شب، تشریف فرمای عمارت فرح آباد می‌شوند. من هم سوار گردیده، رفتم، شرف اندوز خاکپای مبارک گردیدم. نصرالسلطنه هم امروز امیر توپخانه و به لقب سپهبداری مفتخر گردیدند. حرم جلالت هم همراه است، و در عمارت دوشان تپه هستند. تا غروب شرف اندوز خاکپای مبارک مقدس بودم.

پنجشنبه ۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

رفتم دوشان تپه، بندگان اقدس شهر یاری سوار شدند، تشریف بردند برای درّه زرک. این بنده به التزام رکاب مبارک بودم. عمله خلوت همایونی، تمام بودند. اتابک اعظم و مشیرالدوله و امیر بهادر جنگ و سایر بزرگان، تمام بودند. آمدم شهر، رفتم

منزل امیر خان سردار، شام را آنجا خوردم.

جمعه ۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

رفتم منزل تاج الدوله، نقاht دارد، احوالپرسی از او کردم. از آنجا رفتم منزل خان معیر الممالک. اعتصام السلطنه و خان معیر الممالک را دیدم.

شنبه ۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

سوار گردیدم، رفتم دوشان تپه، شرف اندوز خاکپای مبارک گردیدم. به التزام رکاب مبارک، رفتم سمت قصر فیروزه. اقبال الدوله، وزیر مخصوص و حاجب الدوله و سایر وزراء، تمام بودند. ذات مقدس شاهانه، به دست مبارک خودشان، سه کبک شکار فرمودند. اقبال الدوله و حاجب الدوله و شیخ الاسلام مرند، آنها هم قوش خودشان را کشیدند، کبک گرفتند. در کمال خوشحالی مراجعت به عمارت فرح آباد فرمودند.

یکشنبه ۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

خواستم بروم دوشان تپه، گفتند امروز نهار، حرم، مهمان بندگان اقدس هستند. نهار را در منزل خوردم. چند دست تخته، بازی با مفتخر الممالک کردیم. سوار شدم رفتم دوشان تپه. دیدم هنوز حضور مبارک فُرق است، حرم نرفته اند. قدری مکث نمودیم، فرق شکست، رفتیم شرف اندوز خاکپای مبارک شدیم. بندگان اقدس همایونی، شبها را، در دوشان تپه تشریف دارند. حرم همه، تمام آمدند، آنجا هستند. در حضور مبارک بودم، تمام عمله خلوت بودند، بعد کاغذ خوانی شد.

دوشنبه ۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

امروز نهار، منزل آجودان حضور، دعوت دارم. رفتیم آنجا. آقا محمد خان میر

پنجه بود. عمیدالملک بود، محمد صادق میرزا بود، خان بابا خان بود، متصرف الممالک بود، حاجی اسکندر خان بود. مشغول بازی بابک گردیدیم.

سه شنبه ۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

رفتم دوشان تپه. بندگان اقدس اعلی، امروز در مجیدآباد، نهار مهمان ناصرالسلطنه هستند. به التزام رکاب سوار گردیده رفتم. راهش خیلی سر بالا و سخت بود. عمله خلوت، تمام بودند. اتابک اعظم و مشیرالدوله و اقبالالدوله و وزیر مخصوص و مستشارالملک بودند. انارستان خوبی دارد. نظام الدوله و امیر خان سردار و سردار معظم، تمام بودند. نهار خیلی مفصل تدارک دیده بودند. حتی برای موزیکانچی های هم که آمده بودند، با کالسه که چی خوانین و عمله و نوکر و غیره، نهار جداگانه تدارک دیده بودند. بعد، به التزام رکاب مبارک، آمدم دوشان تپه.

چهارشنبه ۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

سوار گردیدم، رفتم دوشان تپه. بندگان اقدس همایونی سوار شده بودند، تشریف برده بودند سمت قصر فیروزه، برای شکار. من هم از عقب رفتم. حضرت اتابک هم تشریف می بردند، تا رسیدند به قصر فیروزه، برای کاغذخوانی با محتشم السلطنه و دبیر حضور، در قصر فیروزه توقف نمودند. چند نفر از اجزای امیر بهادر جنگ، رفتند عقب شکار، سرکشیدند. من هم ایستادم، که اگر شکار طرف مایابید، بزنم. شکار نیامد، رفت طرف بندگان اقدس. سواری بیرون آمد، شکارها رم نمودند، رفتند سمت مسگرآباد.

بعد از آن، ذات اقدس شاهانه، مراجعت فرمودند در قصر فیروزه. به التزام رکاب مبارک آمدم، رفتم پیش اتابک اعظم. بندگان اقدس نهار میل فرمودند. راحت کردند. آن شکارها هم که رم نمودند، دو تا از آن ها را، مردم متفرقه از قبیل تازیچی و غیره

زدند. یکی را آوردند در حضور مبارک، یکی دیگر را پنهان کردند. بندگان اقدس شریف بردند برای شکار کبک و تیهو، در سه تپه.

پنجشنبه ۱۰ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

بندگان اقدس اعلی شریف برده بودند در آفتاب روی دوشان تپه، سیاه غار، برای شکار. من رفتم طرف سیاه غار، نرسیده به خاکپای اقدس در پیش امیر بهادر جنگ نشستم. بندگان اقدس شکار جگره فرموده بودند. امروز چهار الی پنج شکار زدند. نهار میل فرمودند، تشریف فرمای شهر شدند. من هم پیش امیر بهادر جنگ، در چادرش نهار خوردم.

جمعه ۱۱ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

درشکه نشستم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا ظهر بودم. از آنجا آمدم منزل، با آدم‌ها آس بازی کردیم.

شنبه ۱۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. اتابک اعظم و سایر وزراء، تمام حاضر بودند. چون بندگان اقدس اعلی، امشب را، بیرون شام صرف می‌فرمایند، ثانیاً با بصیر السلطنه رفتیم درب خانه، شرف‌اندوز خاکپای مبارک بودیم.

یکشنبه ۱۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

دوشنبه ۱۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

بندگان اقدس شاهنشاهی امروز از صبح به قصد شکار، تشریف فرمای دوشان تپه

می‌شوند. کالسکه نشستیم، رفتیم طرف دوشان تپه. در عرض راه ملحق به رکاب مبارک شدیم. تشریف بردند برای سیاه غار، شکار دیدند سرکشیدند به شکارها، فرار کردند و نیامدند به طرف اعلیحضرت همایونی. ذات اقدس مراجعت به درّه زرک فرمودند، نهار میل فرمودند. این بنده هم پیش وزیر دربار نهار خوردم. باغی در جنب دروازه دوشان تپه که مال امین دربار بود، اتابک اعظم خریداری فرمودند و باغچه‌یی هم مال این بنده بود خریداری کردند. بندگان اقدس شاهنشاهی تشریف فرمای باغ اتابک اعظم گردیدند. علاءالدوله و اقبال‌الدوله و صدق‌الدوله و امیرخان سردار، با بعضی از خوانین و عمله خلوت و مجدالدوله، تمام آنجا بودند.

سه‌شنبه ۱۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

امشب جمعی از دوستان، برای صرف (شام) سر میز، در این بنده منزل مدّعونند. آدمها مشغول تدارک چیدن میز و غیره بودند. اشخاصی که دعوت دارند از این قرارند: امیرخان سردار، عضدالدوله، محتشم‌الملک، و مدیرالملک و امجدالسلطنه که از خوانین گیلان هستند، انتظام‌الدوله، مقبل‌الدوله، آجودان حضور، محمد صادق میرزا، حسین خان، آقا میرزا آقا خان، حاجی ادیب‌السادات. مطرب هم دسته حسن علی اکبر با حاجی لُره بودند. و دو نفر ارمنی، که یکی تار می‌زد، و یکی ویالن؛ و به زبان روسی می‌خواندند. قدری، رقص‌های حسن علی اکبر، رقصیدند و مطرب‌های ارمنی، ساز زدند و خواندند، قدری، دسته حاجی لُره، بازی بیرون آوردند.

چهارشنبه ۱۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

صبح، از خواب برخاستم، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از درب خانه رفتم باغچه بیرون، که عضدالدوله از ما خریده‌اند. امروز نهار مدیرالملک و محتشم‌الملک و امجدالسلطنه با امیرخان سردار، آنجا دعوت داشتند.

پنجشنبه ۱۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

در چند روز قبل، قند را، خواستند گران بفروشدند. علاءالدوله دو نفر سید را که تجار قند بودند، مؤاخذه کرده، قبول نکردند. چوب به آنها زدند. آنها هم می‌روند^۱ منزل آقا سید عبدالله و آقا سید محمد پسر آقا سید صادق، ناله میکنند. اجامر دور آنها جمع می‌شوند، می‌آیند مسجد شاه. سید جمال که یکی از وعاظ طهران است، می‌رود بالای منبر، قدری آه و ناله از حکومت و دولت می‌کند. آقای امام جمعه حکم می‌کند او را از منبر آورده (پایین) بر دهن او می‌زنند، و مردم را از مسجد شاه بیرون می‌کنند. آقا سید بهمدالله هم می‌رود در مدرسه خان مروی، قدری آه و ناله از حکومت و دولت می‌کند. کسی اعتناء به اقوال آنها نمی‌کند.

امروز آقای حاجی شیخ فضل‌الله صبح با جمعی می‌روند در مسجد مردم را موعظه می‌کنند که: قدر این پادشاه جمجاه رعیت پرور را بدانید، تمام مقاصد شاه و اولیای دولت، آسودگی و رفاهیت عامه رعیت است و مقصود شخص علاءالدوله، و کتک زدن آن دو نفر سید، برای ارزانی قند بوده است. و گفته است به تجار قند، آنچه قند از پیش خریده‌اید و در انبار دارید، به قیمت عادله بفروشید. پس از اتمام آن، هرگاه قند را گران خریدید، گران بفروشید.

باری، من رفتم درب خانه، دیدم تمام اطراف ارگ دولتی و باب همایون را چاتمه گذاشته‌اند. رفتم به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. این حرکت وحشیانه، قدری موجب ملال ذات مقدس گردیده بود. به عرض رساندیم: قربانت گردم، نقلی ندارد، مطلبی نیست، چند نفر الواط بی‌سروپا دور چند نفر بی‌دین را گرفتند، خواستند اغتشاش کاری بکنند. بهمدالله، به اقبال اعلیٰ حضرت شاهنشاهی، کاری نتوانستند بکنند. دیدند که این قسم، کسی اعتناء به امر آنها نمی‌کند، رفتند امروز به زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم، که ما از این شهر بیرون می‌رویم. هیچکس پیروی و تبعیت آنها را نکرد. به

هر جهت، از شرف اندوزی خاکپای اقدس شاهانه، مرخصی حاصل کرده، آمدم منزل.

جمعه ۱۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

به اتفاق عمید حضور، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. از آنجا رفتم منزل اتابک اعظم، نهار را آنجا خوردم. بندگان اقدس شاهنشاهی، به عزم تفرج، برای عمارت دوشان تپه سوار گردیدند من هم، به التزام رکاب مبارک، رفتم دوشان تپه. آقایان علماء هنوز در حضرت عبدالعظیم هستند. امروز، در صحن حضرت عبدالعظیم، یک نفر آخوند، که شریف الواعظین لقب او بود، فرستادند سر منبر که: ای مردم، ما برای قند حرفی نداریم. مسیو نوز رئیس گمرکات را نمی‌خواهم. به تجار ما، تعدی خیلی می‌کند.

باری، هیچکس اعتناء نکرد. (علمائی که در زاویه هستند. از این قرارند): آقا سید عبدالله، آقا سید محمد پسر آقا سید صادق، شیخ مرتضی پسر میرزای آشتیانی.

شنبه ۱۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

کالسکه نشسته، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا سه ساعت از شب رفته، آنجا بودم.

یکشنبه ۲۰ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. آقایان، که آقا سید عبدالله و آقا سید محمد پسر آقا سید صادق و شیخ مرتضی پسر میرزای آشتیانی باشند، هنوز در حضرت عبدالعظیم هستند. تولیت مدرسه مروی را، از شیخ مرتضی پسر میرزای آشتیانی، گرفتند و به آقای امام جمعه دادند.

دوشنبه ۲۱ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

آجودان حضور گفت: بندگان اقدس شاهنشاهی، امروز، برای تفرج تشریف فرمای دوشان تپه و عمارت فرح آباد می شوند. درشکه حاضر کردند که ما هم سوار شویم، خبر آوردند که موقوف گردیده. شب در منزل آقا محمد خان دعوت داشتیم، چون بهاءالدوله شده است.

سه شنبه ۲۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

رفتم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا ساعت شش از شب رفته، شرف اندوز خاکپای مبارک بودم.

چهارشنبه ۲۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

بندگان اقدس اعلی، امروز، به عزم شکار و تفرج، تشریف فرمای دوشان تپه می شوند. سوار شدیم به کالسکه، رفتیم. بندگان اقدس تشریف برده بودند در دوشان تپه. به ملتزمین رکاب ملحق گردیدم.

پنجشنبه ۲۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

بعد از ظهر رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

جمعه ۲۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

بندگان اقدس، به قصد توقف دوشبه، تشریف فرمای دوشان تپه گردیدند. سوار شدیم، رفتیم در فرح آباد، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بندگان اقدس شاهانه امر فرمودند که با روبنه ببریم آنجا، منزل نماییم در منزل وزیر افخم، که حالا خالی است.

شنبه ۲۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

روزاول جدی است، که اول چله زمستان باشد. هوا آفتاب است، اما خیلی سرد است.

یکشنبه ۲۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۳

چون مدتی بود که روزنامه تعویق افتاده بود، این مدت را، به طور اختصار می نگارد: از روز اولی است که در دوشان تپه منزل نمودیم اطاقهایی که در عهد شاه شهید متعلق به امین خلوت بود، و در عهد مظفردالدینشاه متعلق به آقای وزیر افخم، اعلیحضرت مرحمت فرمودند به اینجانب که منزل نمایم.

امروز، مدت چهارده روز است که در دوشان تپه هستیم. دو مرتبه شکار رفتیم. دفعه اول اعلیحضرت یک رأس قوچ زدند و زخمی شد، و آن را شب، اسکندر خان برادر میرشکار، به حضور آوردند. و دفعه دوم، که اعلیحضرت تشریف بردند به شکار، شکاری زده نشد. شبها حضرات جمع می شدند در منزل ما. اسامی آنها از قرار تفصیل ذیل است:

حسام السلطنه، سیف السلطان، بصیر السلطنه، عمید حضور، ناصرالملک، عیسی خان سردار. شام و نهار، را در منزل ما صرف می شد. دو سر میز هم رفتیم شهریار، باز مراجعت نمودیم به دوشان تپه. و این سفر هم به ما خوش گذشت.

دوشنبه ۱۲ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

در رکاب اعلیحضرت بودیم تا دره زرک. از آنجا، اعلیحضرت سوار اسب شدند، تشریف بردند به نی دره. دو رأس شکار، اعلیحضرت زدند. اشخاصی که در شکار اعلیحضرت بودند، از این قرارند: امیر بهادر جنگ، اقبال الدوله، مجدالدوله و بصیر السلطنه.

سه‌شنبه ۱۳ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۳

بندگان اقدس شاهنشاهی، امروز از دوشان تپه تشریف فرمای شهر شدند. عصر، وضو گرفته نماز خواندم. رفتم درب‌خانه، مراجعت به منزل نمودم. من رفتم منزل علاءالدوله، مراجعت کردم.

چهارشنبه ۱۴ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۳

رفتیم منزل امیربهادر جنگ. بندگان اقدس شاهنشاهی، امروز، نهار در منزل امیر بهادر جنگ دعوت دارند. من هم، بر حست دعوت، رفتم آنجا. عمله خلوت، تمام بودند. نهار، بندگان اقدس تشریف آوردند.

امشب عمید حضور و عیسی خان سردار و حسام‌السلطنه برای صرف شام، منزل ما دعوت دارند. مطرب هم، دو نفر ارمنی هستند که از رشت به طهران آمده‌اند، یکی تار می‌زند و یکی ویلن. حسام‌السلطنه آمد، سیدی آوازه خوان (به نام) ابراهیم با خودش آورد. تا ساعت شش نشسته بودیم. حکوم کرمان را به فرمانفرما دادند. حکومت کرمانشاهان و لرستان را به سالارالدوله دادند. امیر خان سردار هم مأمور حضرت عبدالعظیم، برای اصلاح گردیدند که آقایان را از آنجا به طهران بیاورند.

پنجشنبه ۱۵ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۳

مهمانهای دیشب، اینجا ماندند. صبح، مجلل‌الدوله هم آمد، حسین خان هم آمد، قدری پیانو مجلل‌الدوله زد. حسین خان هم تار زد، خیلی خوش گذشت. با عمید حضور و حسام‌السلطنه و سردار، رفتیم درب‌خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم.

جمعه ۱۶ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۳

امروز، به اهتمام امیر خان سردار، آقایان علماء که در حضرت عبدالعظیم

متحصص گردیده بودند، به شهر تشریف آوردند. به اتفاق مشیرالدوله و امیر بهادر جنگ و بعضی اعیان، رفتند آقایان در دربار، پیش اتابک اعظم. و از آنجا، حضور مبارک بندگان اقدس اعلی مشرف گردیدند. بحمدالله، قهر آقایان علماء، به خیر گذشت.

شنبه ۱۷ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

بقیه قیمت خانه امین حضور را، که دو هزار و هفتصد تومان بود، حواله دادم به ارباب جمشید. حکومت کرمانشاهان را به سالارالدوله داده‌اند. با بروجرود و لرستان. حکومت کرمان را به فرمانفرما. علاءالدوله از حکومت طهران استعفا داده است.

یکشنبه ۱۸ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

یک نفر، از طرف اعلیحضرت همایونی، آمده بود به احوالپرسی چاکر. بسیار اظهار افخار و تشکرات از مراحم ملوکانه نمودم. امیدوارم خداوند متعال، روز به روز بر عمر و عزت بندگان اقدس بیافزاید، و جان نالایق مرا، تصدق خاکپای این ولینعم چاکر نواز بگرداند.

دوشنبه ۱۹ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

شاهزاده موقت الدوله و حاجب الدوله آمدند به عیادت من. بندگان اقدس شاهنشاهی، امروز صبح، سوار شدند.

سه‌شنبه ۲۰ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

احوالم، بحمدالله، خیلی خوب است. منصورالحکماء هم آمد مرا دید، ولی دیگر دوا نداد.

چهارشنبه ۲۱ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

رفتیم منزل انتظام الدوله. کالسکه نشستیم، رفتیم درب خانه به خاکپای انور همایون شاهانه مشرف شدم. مدتی به التزام شرف اندوزی مفتخر بودم. غروب آفتاب، شاهزاده ناصرالممالک آمد اینجا. حسام السلطنه و عیسی خان سردار و بصیر السلطنه و حکیم الملک، که شام اینجا دعوت دارند، آمدند. سید آوازه خوان حسام السلطنه آمد. تا ساعت پنج صحبت نمودیم. قدری پیانو مجلل الدوله زد و حسام السلطنه و حسین خان هم تار و ویالن زدند.

پنجشنبه ۲۲ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. تا، یک ساعت به غروب مانده، آمدم منزل. امیر خان سردار با شبل الدوله آمده بودند منزل، من اینجا نبودم.

جمعه ۲۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

آجودان حضور آمدند اینجا، که: بندگان اقدس شاهنشاهی، به عزم تفرج و شکار، امروز تشریف فرمای دوشان تپه و عمارت فرح آباد می شوند؛ سوار می شوید؟ گفتم: خیر، حال سواری ندارم. بعد، رفتم منزل اتابک اعظم، حضور مبارک شاهزاده اتابک اعظم نائل گردیدم.

شنبه ۲۴ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

بنندگان اقدس، روز بیست و هفتم، عازم جاجرود گردیدند. عمید حضور آمد، بعد صدق الدوله و معتمد خلوت، شوهر همشیره اش آمدند.

یکشنبه ۲۵ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

بعد از نهار، رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف گردیدم.

دوشنبه ۲۶ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

آدمها تدارک بارهای جاجرود را می دیدند، که صبح فردا باید حرکت نماییم.

بارها امروز می رود از پیش.

سه شنبه ۲۷ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

امروز، باید برویم به جاجرود. آمدم به سرخه حصار نهار صرف نمایم. با حکیم الملک و برادر حکیم الملک، نواب، دکتر لندی و آجودان حضور، سر نهار نشسته بودیم. در بین نهار خوردن، اعلیحضرت تشریف آوردند. بعد، سوار کالسکه شدند، آمدم طرف رودخانه. اعلیحضرت یک قطعه کبک شکار نمودند.

چهارشنبه ۲۸ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

دیشب، با وجود اینکه شب اول بود، الحمدلله شام خوب و اطاق گرمی داشتیم. چهار ساعت از دسته گذشته، رفتیم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. به هر یک اظهار مرحمت و مکرمت، فراخور حال هر یک، فرمودند. مجدالدوله، وزیر دربار، سیف السلطان، حکیم الملک، اعلم الدوله، دکتر لندی، احتساب الملک و اجلال السلطنه و صدق السلطنه و غیره و غیره، در خاکپای مبارک شرفیاب بودند. تا وقت نهار، شرفیاب بودم. بعد، آمدم منزل صرف نهار شده، قدری استراحت کردم. بعد، از خواب برخاستم. گفتند که اعلیحضرت سوار می شوند، برای شکار کبک. میرشکار قوشی انداخت، چند تیر هم، اعلیحضرت انداختند. سوار متفرق شدند. من هم از یک طرفی راندم. یک کبک زیبائی پرواز کرد، در کمال قشنگی زدم، هزاران جای

تعریف بود.

بعد، یک کبک بزرگی از جلوی حسین خان پرید. تا تفنگش را دراز کرد که بزند، فوراً من از عقب زدم. تعجب کرد و به سمتی فرار کرد که من در آنجا نباشم. یک کبکی هم جلوی بصیرالسلطنه پرید، تا تفنگ خواست بیاندازد، تفنگ من صدا کرد و تفنگ به دست بصیرالسلطنه خشک شد. خالی از کیفیت می نبود.

امروز هم اعلیحضرت همایونی یک دستخطی، از برای حاجی امین الخاقان، صادر فرمودند. اظهار مرحمت و مکرمت بود.

پنجشنبه ۲۹ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۳

نهار قلیان مفصلی صرف کردیم، خیلی خوب و تمام عیار بود. بعد سوار شده، در رکاب مبارک حاضر شدیم. مجدالدوله، وزیر دربار، سیف السلطان، احتساب الملک، صدق السلطنه، بصیرالسلطنه، صدق الدوله و انتظام الدوله هم که از دیشب آمده اند، در رکاب سوار بودند.

نرسیده به دو راهی ای که به توچال می رود، میرشکار دو دسته شکار دیده، آمده، عرض کرد که سوار زیادی عقب بمانند، خود اعلیحضرت همایونی با معدودی تشریف فرما بشوند. یک چند عدد شکار، تا سرگردنه آمد، سوارها را دیده، برگشتند. چون گردنه یخ دارد، اعلیحضرت همایونی تشریف بردند، در همان سر دو راهی کلیانی و توچال توقف فرمودند. میرشکار و سایر شکارچی های را مقرر فرمودند که: از گردنه توچال بروند و کوه کلیانی را به هم بزنند، اگر شکاری باشد سر بزنند بیاورند، که شاید صید دست مبارک بشود... رسیدیم به چادری های انتظام الدوله. اعلیحضرت همایونی هم توی رودخانه پیدا شدند. قدری به انتظام الدوله ملامت کردیم که چرا به این دوری، چادرهایش را زده؟ تاخته، به اعلیحضرت همایونی ملحق شده، سرگذشت حرکت خنک خودمان را به عرض رساندیم.

جمعه غره شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۳

امروز، سواری نیست. و اعلیحضرت همایونی، نهار را، در منزل وزیر دربار میل خواهند فرمود، من و عمیدالملک، چون دعا و نماز اول ماه داشتیم، خیلی دیر رفتیم. وقتی به حضور مشرف شدیم که در منزل وزیر دربار تشریف داشتند. دو سه سفره ترتیب داده بودند، و حال آنکه دیشب، ساعت دو از شب رفته، اطلاع داده بودند که اینجا صرف نهار خواهد شد. خیلی خوب تهیه و تدارک کرده بودند، نهار خیلی مفصل خوبی بود. شریعتمدار گیلانی هم، که مدتی است به طهران آمده است، در این سفر آمده است و منزل وزیر دربار منزل دارد و سر نهار حاضر بود.

بعد از صرف نهار، آمدم به خاکپای مبارک مشرف شدم. از آنجا آمدم منزل موثق الدوله. جمعی آنجا بودند، بازی آس و تخته در میان بود. کرم ما هم به حرکت آمد، مشغول بستنی شدم سردست آجودان حضور. اول بلیطی یک تومان بود بعد رفته رفته به پنج تومان رسید. وقت غروب آمدم منزل حاجب الدوله. یحیی خان، آدم حاجب الدوله، آمده مشغول تار زدن شد. یک پسر کوچکی هم می خواند. بسیار خوب می خواند. قدری که حال کردم، فراش آمده، گفت که اعلیحضرت احضار فرموده آمد. فوراً مشرف شدم. تا ساعت چهار، به خاکپای مبارک شرفیاب بودم.

شنبه ۲ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۳

بعد از خوردن چای، نهار قلیان مفصلی، موکب همایونی حرکت فرموده، همه جا در توی رودخانه می رانند. مجدالدوله، وزیر دربار، ساعدالدوله، عضدالدوله و غیره و غیره، تماماً در رکاب ظفر انتساب بودند. چون هنوز ناشی هستند، موکب مبارک را، از این راه بد دلالت کردند. یک دسته سوار زیادی را، با وزیر دربار، در همان اول دره گذاردند. یک دسته را، هم قدری پایین تر از آنجا که اعلیحضرت همایونی نشسته بودند، در توی سیلاب ایستادند. شکار، خیلی آمده، ولی تماماً از پشت کرد خلیل و ماهورهای

اصطلاح رفتند.

قدری که گذشت، شاطرباشی صدا کرد: آی پلنگ آی پلنگ. یک مرتبه، تماماً متوحش شد نگاه کردیم، دیدیم که یک چیزی می‌دود. جمعی دویدند طرف اسبها، که جلوگیری کنند. بعضی‌ها دور بین کشیدند، که ببینند چه است. باری، معلوم شد که گرگ است. بعد از نهار، اعلیحضرت مراجعت فرمودند.

تا نزدیک منزل دو کبک زد، و هر دو سواره و روی هوا. یکی را شعبان خان گم کرد، خیلی اوقاتم تلخ شد. امید حضور هم ده بیست تیر انداختند، ولی هیچ نزده، خلق مبارکش از دست خودش و تفنگش تلخ شده، به طوری که دیگر روی ملاقات ما را نداشت. امروز وقتی که اعلیحضرت همایونی می‌خواستند، مراجعت کنند، آدم‌های میرشکار یک قوچ پنج ساله که با تازی گرفته بودند، به حضور مبارک آوردند. عصری هم قوچ را برای اعتضاد السلطنه مرحمت فرموده، بردند. نیم ساعت از شب گذشته رفتیم به حمام. امسال حمامی که سابق مال امین اقدس بود، حالا مردمان محترم می‌روند ولی باید از همان حیاط امین اقدس رفت که حالا آبدارخانه است.

یکشنبه ۳ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۳

چای و نهار قلبان بسیار خوبی صرف شده، باز میل به حمام کردیم. رفتیم حمام، آمدیم بیرون، یکسره آمدم منزل مجدالدوله. وزیر دربار، سیف السلطان و آجودان حضور، بودند. حسین خان، عموی میرشکار، آمد یک قدری دروغ گفت. از آنجا آمدیم به منزل خودمان. با میرزا عبدالله نشسته، مشغول روزنامه نوشتن شدم. بعد نماز خواند، رفتیم در خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم.

دوشنبه ۴ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۳

برف آمده بود، باز هم خوب می‌بارید. من و حسن خان و میرزا علی آقا و

مشهدی علی به بازی آس پرداختیم، پول بازی را دهم از ما گرفتند. آجودان حضور آمد جای مشهدی علی نشست. بنای بستنی را گذارده هشت بومان بخت باری رفتم در خانه، به حضور مبارک شرفیاب شده، مدتی در حضور بودم. از آنجا رفتم منزل موثق الدوله، وزیر دربار با موثق الدوله تخته بازی می کردند. ناصرالسلطنه هم با موثق الدوله شریک بوده، پنج تومان پنج تومان تخته می زدند. اعلم الدوله برای وزیر دربار طاس می انداخت. یکصد و پنجاه تومان موثق الدوله، با شرکت ناصرالسلطنه، از وزیر دربار بردند.

از آنجا برخاسته، آدمم صندوقخانه، پیش موثق الملک. جمعی آنجا بودند. سیف السلطان، محتشم السلطنه، صدق الدوله، مؤتمن حضور و دبیر حضور. نیم ساعت به غروب، رفتم در خانه، مدتی هم شرفیاب بودم. آدمم منزل، با میرزا عزیزالله مشغول روزنامه نوشتن شدم.

سه شنبه ۵ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۲۳

گفتند اعلیحضرت همایونی سوار شده اند. ما هم سوار شده، رانیدیم. اعلیحضرت همایونی خیلی عقب افتاده بودیم. تاخته، پشت عمارت قدیم، ملحق به موکب همایونی شدیم. به آخر کافر هُمند و اوّل در بندک که رسیدیم، میرشکار آمد، عرض کرد که: در بندک شکار است. فرمودند که سوار زیادی بماند، و جمعی را فرمودند که در رکاب بیایند. ماها چون می دانستیم که شکاری نیست که صید شست مبارک بشود، تماماً ایستادیم. صدای تفنگ های اعلیحضرت همایونی که بلند شد، رفتم ملحق شدیم. معلوم شده خیلی از دور تفنگ انداخته اند. اعلیحضرت، از همان راه که آمده بودند، مراجعت به منزل فرمودند.

قدری که بالاتر رفتم، رد پلنگی خیلی بزرگ دیدم، که خیلی تازه رفته است